

به نام خداوند بخشنده مهربان

# دانشنامه برهان‌ها و معجزه‌ها

دلایل نبوت محمد ﷺ و راستی قرآن کریم

معجزه‌های علمی · گواه‌های تاریخی و باستان‌شناختی · پیشگویی‌های تحقق‌یافته

بشارت‌های تورات و انجیل · جهان جنّ و جادو و غیب

چنان شرح داده شده که کودک هم می‌فهمد · 158 تصویر رنگی

158 برهان، مرتّب بر پایه نیرومندی



بخش ششم

## اعجاز زبان و هماورد طلبی

بزرگ‌ترین معجزه نه در آسمان است و نه در زمین... بلکه در خود کتاب است:  
هماوردی‌ای که هزار و چهارصد سال گشوده مانده و کسی جرئت نکرده است آن  
را بپذیرد.

12 برهان

## هماوردی که سه پله پایین آمد... و پذیرفته نشد

و اگر در آنچه بر بنده خود فرو فرستادیم شک دارید، سوره‌ای مانند آن بیاورید، و گواهان خود را

جز خدا فرا خوانید، اگر راست می‌گویید.

سوره بقره - آیه 23



هماوردطلبی پله به پله پایین می‌آید تا به کمترین حدّ ممکن برسد

به زبان ساده

قرآن عرب را به آوردن مانند خود فرا خواند. چون ناتوان ماندند، آسان‌تر گرفت: ده سوره. باز ناتوان ماندند، پس باز هم آسان‌تر گرفت: **تنها یک سوره**، هر چند سه آیه کوتاه باشد. و تا امروز کسی آن را نیاورده است.

مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

عرب بی هیچ رقیبی، **امت سخنوری** بود. شعر دیوان و مایه فخر آنان بود و برای آن در عکاظ و ذوالمجاز بازار برپا می‌شد، تا آنجا که برترین قصیده‌هایشان را به سبب بلندی جایگاهشان معلق‌ات نامیدند. امرؤالقیس و زهیر و لبید و طرفه از ایشان بودند. و هیچ‌کس به اندازه آنان نیازمند نبود که این دعوت را به آسان‌ترین راه فرو بریزد.

دانش امروز چه می‌گوید؟

چهارده قرن گذشت و کسانی کوشیدند و چیزی از ایشان بر جای نماند. هر که آنچه را به مسیلمه کذاب و ابن‌مقفع و دیگران نسبت داده‌اند بخواند، آن را **مایه ریشخند می‌یابد نه هماورد**. و این هماوردطلبی همچنان برپاست، و ابزارهای امروز بس بزرگ‌تر است: فرهنگستان‌های زبان، دانشگاه‌ها، واژه‌نامه‌های دیجیتالی و رایانه‌هایی که سبک را تحلیل می‌کنند. با این همه یک متن هم عرضه نشده که اهل زبان درباره آن بگویند: این مانند اوست.

چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

در این هماوردطلبی دو چیز آن را یگانه می‌کند. نخست: **فرو آمدن پله پله** - که وارونه کار هر هماوردخواهی است. آن که گزاف می‌گوید سقف هماوردی خود را بالا می‌برد تا دست‌نیافتنی بماند؛ اما این یکی آن را پایین آورد تا به کمترین حدّ ممکن رسید: **یک سوره، هر چند کوتاه‌ترین سوره قرآن باشد**. دوم: اینکه **به آنان اجازه داد از هر کس یاری بگیرند**: «و گواهان خود را جز خدا فرا خوانید» - یعنی همگی گرد آید و هر که را خواستید بخوانید. سپس در آیه‌ای دیگر نتیجه را از پیش قطعی کرد: **«پس اگر نکرديد - و هرگز نخواهيد کرد»** - و این حکمی قطعی درباره آینده است که هیچ قماربازی جرئت آن را ندارد.

## پیش از آن هیچ کتابی نمی خواندی

و تو پیش از آن هیچ کتابی نمی خواندی و با دست خود نمی نوشتی؛ و گرنه باطل اندیشان به شک

می افتادند.

سورة عنکبوت - آیه 48

اگر می خواند و می نوشت، تکذیب کننده حجت داشت



نه می خواند نه می نویسد



رسالترین کتاب در زبان عربی

امّی بودن در اینجا کاستی نیست... بلکه خود برهان است

به زبان ساده

پیامبر ﷺ **نه می خواند و نه می نوشت**، و نزد کسی درس نخوانده بود. آیه همین را یاد می کند و سببش را می گوید: اگر می خواند و می نوشت، **مردم به شک می افتادند** و می گفتند: از کتابها برگرفته است.

مردم آن روزگار چه می پنداشتند؟

نوشتن در مگّه کمیاب بود و امّی بودن چیرگی داشت. با این همه در مگّه کسانی بودند که می خواندند و می نوشتند، و در شبه جزیره یهودیان و مسیحیانی بودند که کتابها و دانشمندان داشتند. پس اگر پیامبر ﷺ خواننده و نویسنده بود، این تهمت آماده بود و پاسخی نداشت.

دانش امروز چه می گوید؟

امّی بودن پیامبر ﷺ از استوارترین حقیقت های تاریخی زندگی اوست، و دشمنانش در روزگار خودش در آن نزاع نکردند - و آنان حریص ترین مردم بر طعن زدن بودند. **او را به هر چیزی متهم کردند جز این**: گفتند شاعر و ساحر و کاهن و دیوانه، و گفتند «تنها بشری به او می آموزد» - و قرآن پاسخ داد: «زبان کسی که به او اشاره می کنند بیگانه است، و این زبانی عربی روشن است». یعنی آن مرد که بدو اشاره کردند اصلاً عربی نمی دانست.

چرا این معجزه ای قاطع است؟

قرآن در اینجا **همان حجتی را که می شد بر ضدّ او آورد پیش می کشد، سپس آن را می شکند**. و این شیوه ای است که جز آدم مطمئن کسی در پیش نمی گیرد. آیه می گوید: شگفتی در این نیست که این کتاب بزرگ است، بلکه در این است که بر زبان **کسی آمده که نه می خواند و نه می نویسد**. سپس کار را دشوارتر کرد: این متن خبرهای امّت های پیشین و ریزه کاری های دقیق تاریخی را در بر دارد، و قانون گذاری کامل در میراث و داوری و جنگ، و وصف چیزهایی از جهان را که هنوز شناخته نشده بود. همه این از مردی که توان خواندن یک سطر را نداشت. و معنای این سخن همین است: **«و گرنه باطل اندیشان به شک می افتادند»** - یعنی امّی بودن او همان است که در تردید را بست.

## بیست و سه سال... بدون یک تناقض

آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از نزد کسی جز خدا بود، در آن اختلافِ بسیار می‌یافتند.

سوره نساء – آیه 82

نزولی پراکنده بر رویدادها، نه تألیفی در یک مجلس

مکه

سال 23

مدینه

در جنگ و صلح · در فقر و توانگری · در ناتوانی و توان  
و در شادی و اندوه و هجرت و محاصره... و بی‌تناقض در یک حرف

کتابی که یک‌باره نوشته نشد، بازبینی نشد و پیراسته نشد

به زبان ساده ♀

قرآن پراکنده در بیست و سه سال فرود آمد، آیه‌ای و آیه‌هایی به اقتضای رویدادها – در جنگ و صلح، در سختی و آسایش. با این همه در آن نه تناقضی می‌یابید، نه دگرگونی در روش، و نه بازگشتی از سخنی پیشین.

مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟ ⚡

کتاب‌ها در یک نشست نوشته می‌شوند و پیش از انتشار بازبینی و پیراسته می‌گردند تا ناسازگاری‌ها از آن‌ها زدوده شود. اما قرآن همان دم که فرود می‌آمد بر مردم خوانده می‌شد و آن را از بر می‌کردند و می‌نوشتند، و دیگر راهی به دگرگون کردن گذشته نبود. و هر چه در مکه فرود آمد، سال‌ها پیش از هجرت در دست دشمنانش بود.

دانش امروز چه می‌گوید؟ 🌀

امروز هر کس می‌تواند خود این را بیازماید: متنی بنویسد پراکنده در بیست سال، که عقیده و قانون و تاریخ و اخلاق و جهان و جان را در بر گیرد، سپس در پایان بازبینی شود و در آن تناقضی یافت نشود. پژوهشگران – مسلمان و غیر مسلمان – چهارده قرن در قرآن به جست‌وجوی تناقض کاویدند، و کتاب‌های کاملی در «مشکل القرآن» و «تأویل مختلف الآيات» نوشته شد، و همه به این رسیدند که آنچه اختلاف می‌نماید اختلاف تنوع است نه تضاد.

چرا این معجزه‌ای قاطع است؟ ✨

آیه در اینجا معیاری علمی و اجرashدنی پیش می‌نهد، نه ادعا. می‌گوید: اگر بشری بود، در آن اختلاف بسیار می‌یافتید. و این از نظر منطقی درست است: متنی که بیست سال در شرایط دگرگون‌شونده کشیده شود، ناگزیر نشان دگرگونی حال صاحبش را با خود دارد. و شگفت‌تر آنکه آهنگ سخن با دگرگونی حال تغییر نکرد: آیه‌های گذشت و مهر پس از پیروزی فرود می‌آمد نه پیش از آن، و آیه‌های پایداری و وعده در شکست و محاصره. اگر متن بازتاب حال صاحبش بود، وارونه این انتظار می‌رفت.

به خدا سوگند، آن را شیرینی ای است و بر آن زیبایی ای؛ فرودش پرآب است و فرازش پرمیوه؛ و این سخن را بشری نمی گوید.

روایت حاکم و بیهقی در دلائل - مشهور در کتاب های سیره

گفته خردمندترین مرد قریش و سرسخت ترین دشمنش  
«آن را شیرینی است... و بر آن شکوهی است»  
«زیرش پرآب است و بالایش میوه دار»  
«این را بشری نمی گوید»

«سپس بازگشت و گفت: «این جز جادوی برگرفته نیست

حقیقت را پذیرفت... سپس سخنی برگزید که قومش را خشنود کند

به زبان ساده

ولید بن مغیره از زیرک ترین مردان قریش و داناترین آنان به سخن بود، و از سرسخت ترین دشمنان این دعوت. چون قرآن را شنید، آن را به زیباترین وصف ستود و گفت: «و این سخن را بشری نمی گوید». سپس قومش بر او فشار آوردند و گفت: «این جز جادویی نیست که از دیگران گرفته شده است».

مردم آن روزگار چه می پنداشتند؟

قریش در جست و جوی سخنی بودند که پیش از موسم حج درباره محمد ﷺ به حاجیان بگویند، پس نزد ولید گرد آمدند، زیرا خردمندترین و داناترین آنان به شعر و سخنوری بود. بر او عرضه کردند: کاهن؟ دیوانه؟ شاعر؟ جادوگر؟ - و او همه این ها را رد کرد، با حجت هایی از دل خود صنعت سخن.

دانش امروز چه می گوید؟

این داستان در کتاب های سیره و تفسیر مشهور است، و آنچه درباره او فرود آمد در سوره مدثر است: «او اندیشید و سنجید ○ پس مرگ بر او، چگونه سنجید ○ باز مرگ بر او، چگونه سنجید ○ سپس نگریست ○ سپس چهره درهم کشید و ترش رو شد ○ سپس پشت کرد و گردن کشی نمود ○ و گفت: این جز جادویی نیست که از دیگران گرفته شده است». این آیه ها حال درونی او را دقیق وصف می کند: اندیشیدن، سپس سنجیدن، سپس نگریستن، سپس درهم کشیدن چهره، سپس پشت کردن و گردن کشی، سپس حکمی که قومش را بدان خشنود کرد. و حجت های او در ردّ کفایت و شعر با تفصیل از او نقل شده است.

چرا این معجزه ای قاطع است؟

گواهی دشمن نیرومندترین گواهی هاست، به ویژه آنگاه که او در همان زمینه گواهی کارشناس باشد. و ولید داور شعر بود که قصیده ها را بر او عرضه می کردند. او میان قرآن و هر چه به ظاهر مانند آن است، فرقی فنی و دقیق نهاد: درباره شعر گفت: «من همه شعر را شناختم... و این شعر نیست»، و درباره کفایت: «این نه زمزمه کاهن است و نه سجع او». سپس ساختار آن را وصف کرد: «فرودش پرآب است و فرازش پرمیوه» - یعنی ظاهرش زیباست و باطنش سرشار از معنا. و این وصفی فنی از کارشناسی دشمن است، نه ستایش دوستدار. آنگاه بازگشتن او از سخن خود پس از فشار قومش - که در خود قرآن ثبت شده - آشکار می کند که آن تکذیب موضعی اجتماعی بود، نه باوری خردمندانه.

## نه شعر، نه نثر، نه سجع کاهنان

❖ و آن گفتار شاعری نیست؛ چه اندک ایمان می‌آوردید و نه گفتار کاهنی؛ چه اندک پند می‌گیرید. ❖

سوره حاقه - آیه‌های 41-42

|             |        |           |               |
|-------------|--------|-----------|---------------|
| شعر         | نثر    | سجع       | قرآن          |
|             |        |           |               |
| وزن و قافیه | بی‌وزن | سجع متکلف | گونه‌ای یگانه |
| ✗           | ✗      | ✗         | ✓             |

خود اهل زبان نتوانستند آن را رده‌بندی کنند

متنی که در هیچ‌یک از قالب‌های شناخته‌عربی نمی‌گنجد

♀ به زبان ساده

در عربی سه گونه برای سخن والا بود: **شعر** با وزن‌هایش، **نثر** آزاد، و **سجع کاهنان**. و قرآن هیچ‌یک از این‌ها نیست - بلکه گونه‌ای است ایستاده بر پای خود.

⚡ مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

عرب داناترین مردم زمین به وزن‌ها و بحرهای شعر بودند و شکست وزن را در بیت به سلیقه طبع درمی‌یافتند. سجع کاهنان را می‌شناختند و بر تکلف آن ریشخند می‌زدند. با این همه **سخنشان درباره قرآن سخت آشفته شد**: گفتند شعر، سپس جادو، سپس کهنات، سپس افسانه‌های پیشینیان - و هر رأی، رأی پیش از خود را نقض می‌کرد.

🌀 دانش امروز چه می‌گوید؟

قرآن با شعر ناسازگار است، زیرا **بر وزن و قافیه پایبند روان نیست**؛ و با نثر ناسازگار است، زیرا در آن **آهنگی درونی و فاصله‌هایی منظم** هست؛ و با سجع ناسازگار است، زیرا در سجع کاهنان **لفظ به خاطر فاصله به تکلف کشیده می‌شود**، حال آنکه در قرآن فاصله‌ها پیرو معنایند نه فرمانروای آن. و این جدایی میان فاصله قرآنی و سجع کاهنان بحثی جاافتاده نزد دانشمندان بلاغت عربی است. و آبروی خاورشناس گفته است که بلاغت و آهنگ قرآن چنان نیرومند و اثرگذار است که هر ترجمه‌ای نسخه‌ای بی‌رنگ از شکوه اصل می‌ماند.

✦ چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

آشفته‌گی دشمنان در دسته‌بندی، خود دلیل است. آنگاه که کارشناسان یک فن از جای دادن متنی زیر هیچ بابی از باب‌های فن خود ناتوان می‌مانند و سخنشان درباره آن از مجلسی به مجلسی دگرگون می‌شود، این نشانه آن است که آن متن بیرون از گونه شناخته‌ایشان است. و قرآن همین آشفته‌گی را بر آنان ثبت کرد: «**بنگر که چگونه برای تو مثل‌ها زدند و گمراه شدند**». سپس آنان را با همان معیاری که در آن استاد بودند به هم‌آوردی خواند: نه با شمشیر و نه با مال، بلکه **با همان صنعتی که در آن بر همه مردم زمین برتری داشتند**. و آن که کتابی می‌سازد، قمار نمی‌کند که دشمنانش را در میدانی به هم‌آوردی بخواند که خود در آن سرآمدند.

## کتابی که آورنده خود را سرزنش می کند

چهره درهم کشید و روی گرداند ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا﴾ از آنکه آن نابینا نزدش آمد ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا﴾ و تو چه دانی؟ شاید او پاک

شود.

سوره عبس - آیه های 1-3

آیه هایی که پیامبر ﷺ را آشکارا سرزنش می کند

«چهره درهم کشید و روی برتافت» - «خدا از تو درگذرد، چرا به آنان اجازه دادی؟»  
«پیامبری را نسزد که اسیر گیرد» - «و در دل خود پنهان می داشتی»

سپس در نماز بلند بر مردم خوانده می شود  
و حفظ و نوشته می شوند و هرگز حذف نمی شوند

آن که کتابی می سازد، نکوهش خود را در آن نمی نهد

به زبان ساده

در قرآن آیه هایی هست که **خود پیامبر ﷺ را سرزنش می کند** و موضعی را بر او اصلاح می نماید. این آیه ها آشکارا در نماز بر مردم خوانده می شود و خرد و بزرگ آن ها را از بر دارند، و نه حذف شد و نه سبک گردید.

مردم آن روزگار چه می پنداشتند؟

آن که دعوی پیامبری دارد، به **چهره های کامل و بی کاستی** نیازمند است، و دشمنانش در کمین هر لغزشی اند. پس فرود آمدن متنی که او را سرزنش کند و اجتهادش را نادرست بشمارد، و سپس در مسجد پیش چشم همه خوانده شود، با هر حساب سیاسی و روانی ناسازگار است.

دانش امروز چه می گوید؟

نمونه ها بسیار و آشکار است: **سوره عبس** یکسره در سرزنش اوست، آنگاه که از مردی نابینا به سوی سران قریش روی گرداند؛ و «خدا از تو درگذرد، چرا به آنان اجازه دادی؟» درباره اجازه دادنش به واپس ماندگان تبوک؛ و «هیچ پیامبری را نسزد که اسیرانی داشته باشد تا آنکه در زمین به سختی بر دشمن چیره شود» درباره اسیران بدر؛ و «و در دل خود چیزی را پنهان می داشتی که خدا آشکارکننده آن بود، و از مردم می ترسیدی، حال آنکه خدا سزاوارتر است که از او بترسی»؛ و «چرا آنچه را خدا بر تو حلال کرده حرام می کنی؟». و عایشه - که خدا از او خشنود باد - گفت: اگر پیامبر ﷺ چیزی از وحی را پنهان می کرد، همین آیه را پنهان می کرد.

چرا این معجزه ای قاطع است؟

این از نیرومندترین دلایل خردی در این باب است، و همان است که تاریخ نگاران آن را «**معیار شرمساری**» می نامند: متنی که به زیان ناقل خود است، به راستی نزدیک تر است. و توجه کنید که این سرزنش در مسائل حاشیه ای رخ نداد، بلکه در **تصمیم های بزرگ سیاسی و نظامی**: رفتار با اسیران، اجازه دادن به منافقان، و حالی شخصی در خانه خودش. و بر این، نکته ای دیگر بیفزایید: قرآن به پرسش هایی پاسخ داد و به پرسش هایی نداد، بلکه در ماجرای اِفک یک ماه تمام وحی از پیامبر ﷺ بازایستاد و همسرش متهم بود، تا آنجا که مردم آنچه گفتند گفتند. و اگر کار به دست او بود، یک روز هم به تأخیر نمی افتاد.

❖ و از سر هوس سخن نمی گوید ﴿وَمَا يَنْبَغِي﴾ آن جز وحی نیست که به او می رسد. ❖

سوره نجم – آیات 3-4

قرآن



آهنگ و فاصله ها و ساختاری ویژه

حدیث شریف



بلاغت انسانی فصیح... بی آن ساختار

یک مرد... و دو سبک که بر کسی مشتبه نمی شود

تحلیل سبک شناختی این دو را بی زحمت از هم جدا می کند

🗨 به زبان ساده

پیامبر ﷺ فصیح ترین عرب بود و حدیث هایش در اوج بلاغت است. با این همه **هرگز حدیث او بر کسی با قرآن اشتباه نشده است** – این دو سبک به روشنی از هم جدایند، و هرگز پیش نیامده که حدیثی به قرآن نسبت داده شود.

✂ مردم آن روزگار چه می پنداشتند؟

اگر قرآن ساخته خود او ﷺ بود، سبکش در همه سخنانش یکی می بود – زیرا آدمی نشانی سبکی دارد که از آن رهایی ندارد، به ویژه در درازای بیست سال. و یارانش هر روز هر دو را می شنیدند، و یک لحظه هم این دو بر آنان درنیامیخت.

🧠 دانش امروز چه می گوید؟

**تحلیل سبک شناختی (Stylometry)** امروز دانشی برپاست که متن را با سنجش پراکندگی واژه ها و درازای جمله ها و ساختار ترکیب ها به صاحبش نسبت می دهد. این دانش بر قرآن و حدیث به کار رفته و تفاوت آشکار آن دو نمایان شده است. روشن ترین تفاوت در ساختار: قرآن بر **فاصله های منظم** و التفات و جابه جایی میان ضمیرها استوار است، و حدیث بر این بنیاد روان نیست. افزون بر این، قرآن **خود پیامبر ﷺ را به امر و نهی و سرزنش خطاب می کند** و به او فرمان می دهد که «بگو» – بیش از سیصد بار.

✦ چرا این معجزه ای قاطع است؟

بر این، گونه سوّمی بیفزایید: **حدیث قدسی** – آنچه پیامبر ﷺ از پروردگار خود به معنا نقل می کند، و با این حال **قرآن شمرده نمی شود و در نماز خوانده نمی شود**. پس سه سطح از سخن داریم که یک مرد آن ها را بر زبان آورده، و در حکم و رفتار به قطع از هم جدا شده اند: قرآن که تلاوتش عبادت است و هماوردطلبی با آن است و حرف به حرف به تواتر رسیده؛ و قدسی که معنایش به خدا نسبت دارد و به لفظ پیامبر ﷺ روایت می شود؛ و نبوی که سخن خود اوست. این **جداسازی دقیق سه گانه** از روز نخست برپاست و هرگز درنیامیخته است. و اگر همه از یک سرچشمه بشری بود، نگاه داشتن این مرز در درازای بیست سال ممکن نمی شد.

## و شما را در قصاص، زندگی است

و شما را در قصاص زندگانی است، ای خردمندان، باشد که پروا کنید.

سورة بقره - آیه 179

رساترین چیزی که عرب گفت  
«کشتن، بازدارنده کشتن است»  
حرف 14



و قرآن گفت  
«و شما را در قصاص زندگانی است»  
حرف کمتر... معنای بیشتر

در آن زندگی است، نه تنها نفی کشتن و غایت را گفت نه وسیله  
و آن را به قصاص عادلانه مقید کرد، نه کشتن مطلق

یک نمونه از صدها نمونه که دانشمندان بلاغت آن را می‌کاوند

♀ به زبان ساده

رساترین چیزی که عرب در این معنا بدان می‌بالید، این سخنشان بود: «**کشتن، بازدارنده‌ترین چیز از کشتن است**». آنگاه قرآن جمله‌ای آورد **با حروف کمتر و معنای بسیار بیشتر**: «و شما را در قصاص زندگانی است».

⌘ مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

«کشتن، بازدارنده‌ترین چیز از کشتن است» نزد عرب اوج ایجاز شمرده می‌شد و آن را مَثَل می‌زدند. آنان در فشردن معناهای بزرگ در الفاظی اندک با هم رقابت می‌کردند و آن را بالاترین پایه فصاحت می‌دانستند.

🌀 دانش امروز چه می‌گوید؟

دانشمندان بلاغت تفاوت این دو را کاویدند و هفت وجه و بیشتر یافتند. از آشکارترینشان: اینکه قرآن از **زندگی** یاد کرد که هدفی دوست‌داشتنی است، و آن مَثَل از کشتن که ناخوشایند است؛ و اینکه آن را به «**قصاص**» مقید کرد، یعنی کشتن دادگرانه و مشروع، حال آنکه مَثَل کشتن را رها گذاشت تا ستم را نیز در بر گرفت؛ و اینکه زندگی‌ای **پیوسته برای همه جامعه** را ثابت کرد، نه صرف نفی یک حالت؛ و اینکه از تکرار دوباره واژه «کشتن» تهی است؛ و اینکه به هدف اخلاقی پایان یافت: «باشد که پروا کنید». و همه این با حروفی کمتر.

✦ چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

آنچه در اینجا اهمیّت دارد تنها این نمونه نیست، بلکه **اینکه استثنا نیست**. زیرا همه دانش‌های بلاغت عربی - معانی و بیان و بدیع - در اصل از تلاش برای تفسیر اعجاز همین متن پدید آمد، و در آن‌ها صدها کتاب نوشته شد، از «اعجاز القرآن» باقلانی تا «دلائل الإعجاز» و «أسرار البلاغة» عبدالقاهر جرجانی. یعنی **دانشی کامل و انسانی برای تحلیل یک کتاب برپا شد** - و این را در تاریخ هیچ زبانی از زبان‌های زمین همانندی نیست. و پژوهشگران تا امروز از آن چیزهایی بیرون می‌کشند که پیشینیان‌شان بیرون نکشیده بودند.

## جوامع الکلم به من داده شد

من با جوامع الکلم برانگیخته شدم.

روایت بخاری و مسلم – متفق علیه

«دین، خیرخواهی است»

«نه زیان و نه زیان متقابل»

«همانا اعمال به نیت‌هاست»

«مسلمان کسی است که مسلمانان از زیان و دستش در امان‌اند»

چند واژه اندک... باب‌های کاملی از فقه بر آن بنا شد

قاعده‌هایی کلی که هزاران مسئله را سامان می‌دهد

به زبان ساده

از ویژگی‌های پیامبر ﷺ این بود که **سخن اندک را با معنای بسیار** می‌گفت. و بر حدیث‌هایی چند کلمه‌ای، باب‌های کاملی در فقه و قانون بنا شده است.

مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

حکمت کوتاه نزد همه ملت‌ها شناخته است: مثل‌های عرب، حکمت‌های هند، اندرزهای یونان. اما این‌ها **پندهای اخلاقی کلی‌اند**، نه قاعده‌هایی که بر آن‌ها نظامی حقوقی و یکپارچه بنا شود. و تفاوت میان حکمت و قاعده فقهی تفاوتی بنیادی است.

دانش امروز چه می‌گوید؟

یک نمونه را در نظر بگیرید: «**نه زبانی است و نه زبان‌رسانی**» – در عربی چهار واژه. بابتی کامل از فقه اسلامی بر آن بنا شد که همسایگی و ساختمان و طلاق و خرید و فروش و شفعه و غصب و مالکیت و محدودکردن حق مالک را در بر می‌گیرد. و از **پنج قاعده بزرگ** شد که همه مذهب‌های فقهی بر گرد آن‌ها می‌چرخند. و مانند آن «همانا کارها به نیت‌هاست» که پیشوایان آن را یک‌سوم دانش شمردند، و شافعی گفت که در هفتاد باب از فقه وارد می‌شود.

چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

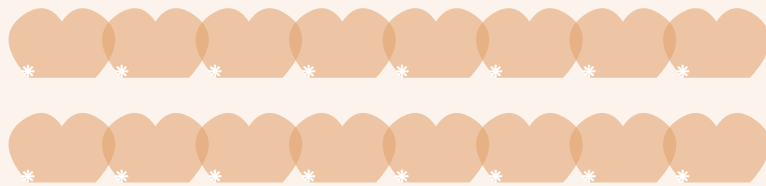
توان ساختن **قاعده‌ای کلی که هم جامع باشد و هم مانع** بسیار دشوارتر از نوشتن متنی بلند است. زیرا قاعده باید هر آنچه را زیر آن می‌آید در بر گیرد و هر آنچه را نمی‌آید بیرون گذارد، و در برابر حالت‌هایی که به ذهن صاحبش نرسیده پایدار بماند. و این همان کاری است که قانون‌گذاران امروز بدان سرگرم‌اند و متن‌هایشان در مجلدها بیرون می‌آید و سپس هر سال اصلاح می‌شود. اما اینکه متنی چهار واژه‌ای چهارده قرن پایدار بماند و رویدادهایی را در بر گیرد که اصلاً وجود نداشتند – مانند آلودگی صنعتی و زیان دیجیتال – چیزی است که درنگ کردن بر آن می‌ارزد. و توجه کنید که خود حدیث این را به بخشش نسبت می‌دهد نه به کوشش: «**برانگیخته شدم** با جوامع الکلم».

## کتابی در سینه میلیون‌ها انسان

بلکه آن آیه‌هایی روشن است در سینه‌های کسانی که دانش یافته‌اند.

سوره عنکبوت – آیه 49

پرحفظ‌ترین کتاب در تاریخ بشر



میلیون‌ها حافظ در هر قاره و هر نسل

نسخه‌ای زنده در هر سینه – نه می‌سوزد و نه دگرگون می‌شود

♀ به زبان ساده

قرآن تنها در کتاب‌ها نگاه داشته نشد – بلکه در **سینه‌های مردم**. و از چهارده قرن پیش تا امروز، در هر نسل میلیون‌ها انسان آن را از بر می‌کنند، و در میانشان کودکانی که اصلاً عربی نمی‌دانند.

⌘ مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

کتاب‌های کهن در نسخه‌هایی انگشت‌شمار نزد کاهنان و دانشمندان نگاه داشته می‌شد. اگر کتابخانه می‌سوخت یا نسخه گم می‌شد، کتاب از میان می‌رفت – و این بر سر کتاب‌های بسیاری آمد که امروز جز نامشان شناخته نیست. و بی‌سوادى سدى بر سر راه گسترش هر متنى بود.

🌀 دانش امروز چه می‌گوید؟

شمار حافظان قرآن امروز به میلیون‌ها می‌رسد، در اندونزی و نیجریه و ترکیه و پاکستان و سرزمین‌های عربی و اروپا و آمریکا. برای آنان مسابقه‌های جهانی برپا می‌شود که در آن‌ها حرف به حرف، با ضبط و تجوید، هم‌آوردی می‌کنند. و **بیشترشان غیر عرب‌اند** – یعنی متنی را به زبانی از بر می‌کنند که زبان مادری‌شان نیست. و هیچ کتاب دیگری در تاریخ بشر شناخته نیست که با این فراوانی و این دقت از بر شده باشد.

✦ چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

اثر این کار بر **ناممکن بودن تحریف** جای دلالت است. متنی که تنها در کتاب‌ها نگاه داشته شود، با در دست گرفتن نسخه‌ها دگرگون‌شدنی است. اما متنی که میلیون‌ها انسان در قاره‌های دور از هم آن را از بر دارند، و نه قدرتی آنان را گرد آورده، نه زبانی و نه دولتی، و در نماز روزی پنج بار خوانده می‌شود – دگرگون کردن یک حرف از آن **عملاً ناممکن است**، زیرا در نخستین نماز جماعت آشکار می‌شود. و آیه دقیقاً به همین اشاره می‌کند: «آیه‌هایی روشن در **سینه‌ها**» – نه «در صحیفه‌ها». و این تحقق عملی این سخن است: «ما خود این ذکر را فرو فرستادیم و ما خود نگهبان آنیم»، با سازوکاری بشری که دیدنی و شمردنی است.

## هر آیه به آنچه درخورِ اوست ختم می‌شود

و خدا عزیزِ حکیم است ﴿١﴾ و خدا آمرزنده و مهربان است ﴿٢﴾ و خدا شنوا و داناست

خاتمه‌هایی پراکنده در سراسر قرآن

اگر خاتمه‌ای جای خواهرش بنشیند، معنا می‌شکند

سیاق کيفر و قدرت

«توانا و حکیم»



سیاق توبه و آمرزش

«آمرزنده و مهربان»



سیاق دعا و شکایت

«شنوا و دانا»



بیش از شش هزار آیه... و هر فرجامی در جای خود

هماهنگی دقیق میان محتوای آیه و نام خدا که آیه به آن ختم می‌شود

به زبان ساده

بیشتر آیه‌های قرآن با دو نام از نام‌های نیکوی خدا پایان می‌یابد. شگفت آنکه **هر خاتمه با موضوع آیه خود دقیقاً سازگار است** – اگر خاتمه‌ای را با خاتمه‌ای دیگر عوض کنید، بی‌درنگ حس می‌کنید چیزی به هم خورده است.

مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

شعر عربی در سراسر یک قصیده یک قافیه را نگاه می‌دارد، و بارها **لفظ به‌خاطر قافیه به تکلف می‌افتد** تا بیت با واژه‌ای پر شود که به آن نیازی نیست. این عیبی است که منتقدان می‌شناسند. و سجع کاهنان از این هم متکلف‌تر بود. پس انتظار می‌رفت در متنی که فاصله‌های آهنگین دارد همین تکلف رخ دهد.

دانش امروز چه می‌گوید؟

در قرآن درست وارونه این است: **فاصله پیرو معناست، نه فرمانروای آن**. آیه کيفر و انتقام به «عزیز صاحب انتقام» ختم می‌شود، آیه توبه به «آمرزنده مهربان»، و آیه دعا به «شنوای دانا» – زیرا دعاکننده نیاز دارد که شنیده شود و حالش دانسته گردد. مشهورترین نمونه این دقت: آیه دزدی به «عزیز حکیم» ختم می‌شود – عزت در اجرای حد و حکمت در تشریع آن؛ و چون آیه توبه پس از آن می‌آید، به «آمرزنده مهربان» ختم می‌شود. در همین باره کتاب‌هایی کامل به نام «علم فواصل» نوشته‌اند.

چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

خودتان این را بیازمایید: هر متن قافیه‌دار بلندی را از هر زبانی بردارید و بسنجید که آیا هر قافیه با محتوای جمله خود دقیقاً سازگار است. بی‌گمان جاهایی خواهید یافت که برای وزن یا قافیه پر شده‌اند – و این در کار بشر طبیعی است. قرآن بیش از شش هزار آیه دارد که بیشترشان به فاصله‌ای ختم می‌شود، و **پراکنده در بیست و سه سال** فرود آمده است، بی هیچ پیش‌نویس و بازنگری. اینکه این هماهنگی در چنین شماری و با چنین شیوه‌ای از نزول برقرار بماند، با هیچ مهارت زبانی، هر اندازه بزرگ، توضیح‌پذیر نیست.

## و اکنون... با همه این‌ها چه می‌کنید؟

به‌زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها و در جان‌هایشان به آنان خواهیم نمود، تا برایشان روشن شود که او همان

حقّ است. آیا بس نیست که پروردگار تو بر هر چیزی گواه است؟

سوره فُصِّلَتْ - آیه 53

15

آسمان

16

زمین

22

زندگی

24

تاریخ

18

غیب

رشته‌های بسیار مستقل... همه به یک سو اشاره می‌کنند  
احتمال گرد آمدنشان به تصادف نزدیک صفر است

از شما تسلیم به یک دلیل خواسته نمی‌شود... بلکه نگاه به مجموع آن‌ها

به زبان ساده

به پایان کتاب رسیدید. هر دلیلی که از پیش چشم شما گذشت، به‌تنهایی جای گفت‌وگو دارد. اما پرسش حقیقی این است: **چه اندازه احتمال دارد که همه این‌ها تصادفی در یک مرد گرد آید؟**

مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

هر ملّتی در تاریخ چیزی داشته است که آن را بزرگ می‌داشته. اما پرسشی که جدا می‌کند این است: آیا چیزی داشته که **بتوان آن را آزمود و دروغش را آشکار کرد؟** افسانه‌ها نه پیشگویی زمان‌داری عرضه می‌کنند، نه وصفی از جهان که با دانش روزگار خود ناسازگار باشد، و نه هم‌اوردی گشوده‌ای که چهارده قرن برپا بماند.

دانش امروز چه می‌گوید؟

اینجا خواندید پنج رشته کاملاً مستقل است که هیچ‌یک بر دیگری تکیه ندارد: **وصفی از جهان** که با دانش عصر خود ناسازگار بود و قرن‌ها بعد دانش آن را تصدیق کرد؛ **گواه‌های باستان‌شناختی** که پس از انکار، از زیر خاک بیرون آمد؛ **پیشگویی‌های زمان‌دار و مشخص** که چنان‌که گفته شده بود روی داد؛ **متن‌هایی در کتاب‌های خود مخالفان** که هنوز در دست آنان است؛ و **هم‌اوردی زبانی گشوده‌ای** که پذیرفته نشد. اگر یک رشته فرو افتد، آن چهار رشته همچنان برپا می‌ماند.

چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

منطق اینجا منطق **انباشت دلیل‌های مستقل** است، همان که در دادگاه و در دانش هر دو به کار می‌رود. یک دلیل شاید ممکن باشد و دو دلیل شاید هم‌داستان شوند؛ اما ده‌ها دلیل از رشته‌هایی که هیچ پیوندی میانشان نیست - ستاره‌شناسی و زمین‌شناسی و پزشکی و باستان‌شناسی و تاریخ و زبان - که همه به یک سو اشاره می‌کنند، با تصادف توضیح‌پذیر نیست. و قرآن از شما تسلیم کورکورانه نمی‌خواهد؛ بلکه در بیش از هفتصد جا شما را به نگرستن و اندیشیدن فرا می‌خواند: «آیا نمی‌نگرند؟»، «آیا نمی‌اندیشند؟»، «آیا خرد نمی‌ورزند؟»، «بگو: برهان خود را بیاورید». و آنچه را وعده داده بود پیش روی شما نهاده است: **«به‌زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها و در جان‌هایشان به آنان خواهیم نمود»**. و دیدید. و باقی، تنها به خود شما واگذار شده است.